

آموزه‌های دینی

مجموعه‌ی داستان‌های خدانشناسی برای کودکان

# شگفتی‌های خلقت جانوران

نوشته‌ی هارون یحیی

ترجمه‌ی علیرضا عیاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکفتن های

خلقت جانوران

(۱)



**بچه‌های عزیز** این کتاب دارای داستان‌هایی است که برای شما نوشته شده و دربرگیرنده مطالب و حقایق مهمی می‌باشد. شما با مطالعه این کتاب با شگفتی‌های موجودات زنده که توسط خداوند متعال و بدون هر گونه عیب و نقیصی آفریده شده‌اند آشنا خواهید شد.

شما با مروری بر مطالب این کتاب به این باور و نتیجه خواهید رسید که بزرگی و عظمت مخصوص خداوند متعال است و همه باید شکرگزار محبت‌های بی‌دریغ خداوند بی‌همتا باشند.



سرشناسه	پایس : هارون Vahyo Honun
عنوان و نام پدید آور	شگفتی های خلقت جانوران / نوشته ی هارون پاجیس / ترجمه ی علیرضا عبیری
مشخصات ناشر	تهران : وزارت آموزش و پرورش ، موسسه فرهنگی منادی تربیت ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	ج ۱
فروست	مجموعه داستان های خدائشناسی برای کودکان - آموزه های دینی
شابک	ج ۱ : ۶ - ۵۳۰ - ۶۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ( ج ۲ ) : ۳۱ - ۵۳۱ - ۶۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ج ۲ : ۴ - ۵۳۷ - ۶۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ( ج ۳ ) : ۷ - ۵۳۳ - ۶۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فهرس
بازداشت	عنوان اصلی : Stories for thinking children
بازداشت	گروه سنی : ب - ج
موضوع	جانورشناسی
موضوع	حیواناتها .. عادات و رفتار
موضوع	حیواناتها .. جنبه های مذهبی .. اسلام
موضوع	آفرینش
شابکه افزوده	عبیری ، علیرضا ۳۳۹ - مترجم
ردیف پای دولتی	۳۳۸ ش ۳۵ ق ۵۶
شابکه کتابشناسی ملی	۱۸۸۶۶۶



- **شگفتی های خلقت جانوران ( ۱ )**
- نویسنده : هارون پاجیس
- مترجم : علیرضا عبیری
- گرافیکست و صفحه آرا : علی دانشور
- لینوگرافی : آژان
- چاپ و صحافی : پیام حق
- چاپ اول : ۱۳۸۶
- تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت : ۱۸۰۰۰ ریال
- شابک : ۶ - ۵۳۰ - ۶۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
- ISBN: 978 - 964 - 348 - 530 - 6
- WWW.monadi-tarbiyat.ir
- info@monadi-tarbiyat.ir

#### ● نشانی

تهران : طایبان نجات الهی، بعد از چهارراه سفید کویچه بیمه شماره ۵۰  
تلفن پخش : ۸۸۸۳۳۳۳      نمایندگی : ۸۸۸۳۳۳۰

آموزه های دینی  
مجموعه‌ی داستان های خداشناسی  
برای کودکان

# شگفتی های خلقت جانوران (۱)

نوشته‌ی هارون یحیی  
ترجمه‌ی علیرضا عیاری

## مقدمه

نشانه‌های خدا را در هر گوشه‌ی جهان می‌توان دید، کافی است که چشم بگشاییم. آن چه به نام «توحید مُفضَّل» مشهور است، باریک‌بینی‌هایی است که حضرت امام صادق (ع) برای یکی از شاگردان خود (مُفضَّل) نسبت به پدیده‌های جهان صورت داده و او را از این طریق با آفریننده‌ی جهان آشنا کرده است.

در مجموعه‌ی چهار جلدی «مجموعه‌ی داستان‌های خداشناسی برای کودکان»، همین باریک‌بینی و کند و کاو خداشناسانه به کار رفته است. هارون یحیی، نویسنده‌ای است که خدا را در همین نزدیکی‌ها... روی بال پرواز، میان نفس نفس ماهی‌ها، کنار ساحل دریا، در چشم نجیب‌اسب‌ها... و در آن چه برای ما ملموس است، جست‌وجو می‌کند. از همین رو، نوشته‌های او دلنشین و آموزنده است.

چهار جلدی کردن این مجموعه، به ابتکار ناشر فارسی زبان آن انجام شده تا خوانندگان در هر یک از جلدها، نشانه‌های خداوند را در یکی از لایه‌های شگفت‌انگیز خلقت جست‌وجو کنند:

جلد اول: در جانوران اندکی دست‌یافتنی‌تر.

جلد دوم: در جانوران عظیم‌الجثه و اندکی ناشناخته‌تر.

جلد سوم: در پرندگان.

جلد چهارم: در ماهیان و حشرات.

امیدواریم این مجموعه مورد پسند خوانندگان باشد و مورد رضای خداوند.



## فهرست

- ۶ احمد و قورباغه ی سبز  
۱۰ دارا و سگ  
۱۲ سگ ها، حیواناتی وفادار هستند  
۱۳ سگ ها، حیواناتی که حس بویایی قوی دارند  
۱۴ نسرین و جوجه تیغی  
۱۸ علی و لاک پشت  
۲۲ جمال و پنگونن  
۲۴ راسوهای زیبا و دم دراز  
۳۰ خرگوش، دوست کوچک علی  
۳۶ ماجرای مسعود و بچه گربه




# احمد و قورباغه‌ی سبز

در تعطیلات آخر هفته، احمد و پدرش به ماهیگیری رفتند. درحالی که پدر او مشغول آماده کردن طعمه برای ماهیگیری بود، احمد از او اجازه گرفت تا سری به اطراف بزند. پدر با این شرط که احمد خیلی از آن جا دور نشود، به وی اجازه داد. احمد با استفاده از این فرصت، در کنار رودخانه شروع به قدم زدن کرد. ناگهان قورباغه‌ای با یک پرش بلند از میان بوته‌های اطراف جلوی پای احمد پرید. قورباغه به احمد گفت: «نزدیک بود پایت را روی من بگذاری.» احمد گفت: «من بسیار متأسفم. تو دقیقاً هم‌رنگ







برگ‌ها و گیاهان اطراف رودخانه هستی و طبیعی بود که من متوجه نشوم. اسم من احمد است. «قورباغه یا خنده گفت: «احمد از این که با تو ملاقات کردم، بسیار خوش‌حالم. این کاملاً طبیعی است که تو متوجه من نشوی. من میان این بوته‌ها زندگی می‌کنم و رنگ پوستم نیز با رنگ آن‌ها تفاوتی ندارد. به همین دلیل است که دشمنان من به راحتی نمی‌توانند مرا ببینند و من به آسانی از دید آن‌ها پنهان می‌شوم.» احمد با خود فکری کرد و گفت: «بله اما اگر آن‌ها تو را دیدند، آن وقت چه خواهی کرد؟»

قورباغه در پاسخ گفت: «اگر تو با دقت به پاهای من نگاه کنی، می‌بینی که بین انگشتان من پرده‌هایی وجود دارد. در هنگام پرش، من پای خود را باز می‌کنم و به همین دلیل قادر خواهم بود به آسانی در هوا حرکت کنم، مثل این که مشغول سر خوردن در هوا هستم. بعضی اوقات من در یک جهش می‌توانم تا حدود ۱۲ متر به هوا بپریم.»

احمد با تعجب پرسید: «می‌خواهم بدانم که چگونه فرود می‌آیی؟»  
قورباغه در جواب گفت: «همان‌طور که گفتم من در هنگام پرواز از پاهای خود استفاده می‌کنم. من از پرده‌های موجود در میان انگشتانم همانند چتر نجات استفاده کرده‌ام و به آرامی فرود می‌آیم.»



### شبکه‌های موجود در بین پاهای قورباغه

یکی از مخلوقات عجیب خداوند متعال، قورباغه‌ای است که در جنگل‌های بکر و دست نخورده زندگی

می‌کند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این جانور که با نام "قورباغه‌ی درختی" مشهور است، وجود پرده‌ها و یا شبکه‌هایی است که بین پاهای این جانور وجود دارد و این حیوان با استفاده از پاهای خود می‌تواند ابتدا به هوا پریده و بعد در هوا سر بخورد. این حیوان برای فرود راحت نیز از شبکه‌های موجود در بین انگشتان پای خود بهره می‌برد. او با باز کردن پاهای خود در هنگام فرود سطح تماس بدن خود را با هوا افزایش و در نتیجه‌ی برخورد با هوای بیش‌تر، آرام‌تر فرود می‌آید. این نوع قورباغه می‌تواند تا ارتفاع دوازده متری بپرد. آن‌ها بر اساس نوع قرار گرفتن پا و پرده‌ی موجود بین انگشتان خود، قادرند حتی مسیر خود را نیز در هوا تغییر دهند.



احمد با حیرت گفت: «این خیلی جالب است. من هرگز نمی توانم مثل قورباغه ها پرواز کنم.»  
 قورباغه خنده کنان گفت: «بعضی از انواع مختلف قورباغه ها می توانند به همان خوبی که شما می کنید، پرواز کنند. این توانایی، در نتیجه ی محبت و لطف خداوند متعال نسبت به ما است. خداوند بزرگ هم چنین شکل و رنگ پوست ما را به گونه ای خلق کرده تا ما بتوانیم به راحتی خود را در محیط اطراف پنهان کنیم. اگر غیر از این بود، ما به راحتی توسط سایر حیوانات شکار می شدیم.»

احمد گفت: «پرده های میان انگشتان تو برای پریدن آفریده شده است و تو با آن ها می توانی پرش های بلندی داشته باشی. من در میان انگشتانم پرده ای ندارم چرا که نیازی به آن ندارم. بنابراین به این نتیجه و باور می رسم که نیازهای هریک از موجودات با یکدیگر متفاوت است. این طور نیست؟»  
 «بله حق با توست، تو خوب متوجه موضوع شده ای.»



# دارا و سگ

دارا برای بازی باهم کلاسی خود به خانه‌ی سهیل که در باغ بزرگی قرار داشت رفته بود. هنگامی که مادر سهیل پرسش را صدازد، دارا برای مدتی تنها ماند. در این وقت سگی که در آن باغ زندگی می‌کرد نزدیک او شد. آن سگ که بسیار زیبا و دوست‌داشتنی به نظر می‌رسید بانزدیک شدن به دارا گفت: «که آیا دوست داری با من بازی کنی؟»

دارا که از این پیشنهاد خیلی خوش حال شد به سگ گفت: «من آماده‌ی بازی هستم.» سگ با تکان دادن دم خود، رضامندی و خوش حالی خودش را اعلام داشت. دارا از تعجب شاخ درآورده بود، سگ حرف می‌زد و این فرصتی استثنایی بود که او نمی‌خواست آن را از دست دهد. او سؤالات زیادی داشت که با استفاده از فرصت بدست آمده می‌خواست از سگ بپرسد. دارا با این سؤال آغاز کرد: «من همیشه می‌خواستم بدانم که تو چگونه آن استخوان‌های سفت و سخت را به راحتی خرد کرده و می‌جوی؟»

سگ در حالی که می‌خندید، دهان خود را باز کرد و دندان‌های تیز و بُرنده خود را نشان داد و گفت: «خداوند متعال که به تمامی جانداران ویژگی‌های منحصر به فردی بخشیده است، به سگ‌ها نیز توانایی‌های جسمانی خاص خود را داده است. بطور مثال باید بگویم که تعداد دندان‌های ما چهل و دو عدد بوده و با این تعداد ما می‌توانیم انواع خوراکی‌ها و از جمله استخوان‌ها را به راحتی بجویم.»

دارا گفت: «شما سگ‌ها علاقه‌ی زیادی به دویدن، پریدن و بازی کردن دارید، سؤال من این است که چرا شما عرق نمی‌کنید؟»



سگ ضمن نایید حرف‌های دارا به او گفت: «عرق کردن ما با انسان‌ها تفاوت دارد. به عبارت دیگر ما می‌توانیم عرق کردن و دمای بدن خود را کنترل کنیم و باید توجه داشت که پوست ما همچون پوست انسان‌ها سوراخ‌های ریزی ندارد. به عبارت دیگر باید گفت که با گرم شدن هوا، حرارت بدن ما نیز زیادتر می‌شود و در این موقع است که با بیرون آوردن زبان خود با افزایش تنفس، حرارت بدن را سریعاً پایین می‌آوریم. بنابراین حتی در روزهای بسیار گرم ما عرق نمی‌کنیم.»

سگ گفت: «خداوند متعال بدن ما را به گونه‌ای خلق کرده است که ما می‌توانیم برای ساعت‌های متبادی و بدون این که بدن ما عرق کند، هم چنان به دویدن ادامه دهیم. درحالی که انسان‌ها بعد از کم‌تر از حدود نیم ساعت دویدن حتماً محتاج استراحت خواهند بود. با توجه به آن چه گفته شد، تو از حالا به بعد برای سگ‌هایی که در حال دویدن زبان خود را از دهان بیرون می‌آورند، دلسوزی نکرده بلکه متوجه می‌شوی که آن‌ها این عمل را برای خنک کردن بدن خود انجام می‌دهند. آن چه باید در این جامد نظر قرار گیرد این است که این سیستم به خودی خود بوجود نیامده بلکه توسط خداوند متعال خلق شده است. این هم یکی دیگر از دلایل مهم و مدرک معتبری برای اثبات قدرت برتر خداوند بزرگ است، که هر چیز را در جای خود به بهترین وجه ممکن آفریده است.»

دارا به سگ گفت: «من شنیده‌ام که تو حس بویایی بالایی داری، این طور نیست؟»

سگ گفت: «حق با توست. ما حس بویایی بالایی داریم، درحقیقت باید بگویم که قدرت بویایی سگ‌ها چهل برابر انسان‌ها است.»

دارا گفت: «پس به این علت است که پلیس‌ها برای پیدا کردن افراد خلاف کار از حس بویایی شما استفاده می‌کنند.»

سگ به دارا گفت: «پس باید گفت که تمام چیزهای اطراف ما توسط خداوند متعال خلق شده‌اند. این موضوع را به خاطر بسیار و سپاس گزار خداوند متعال باش.»

دارا گفت: «واقعاً باید از خداوند بزرگ به خاطر این همه محبت تشکر کرد، من این موضوع را فراموش نمی‌کنم. مطمئن باش که برای دوستانم نیز از آن چه بین من و تو اتفاق افتاد صحبت خواهم کرد و از آن ... خواهم که آن‌ها نیز سپاس گزار محبت‌های خداوند متعال باشند.» در همان موقع بود که سهیل وارد اتاق شد و با دارا مشغول بازی شدند.



# سگ ها، حیواناتی وفادار هستند



او خدایی است که همه ی آن چه را  
(از نعمت ها) در زمین وجود دارد، برای  
شما آفرید؛ ...

(سوره ی بقره . آیه ی ۲۹)

سگ ها دارای حس بویایی بسیار حساسی هستند، هنگامی که این حیوان مشغول گشت زدن در خیابان ها  
است در آن جا انواع بوی سگ های دیگر و هم چنین بوی غذاها و چیزهای باقی مانده و رها شده در خیابان ها



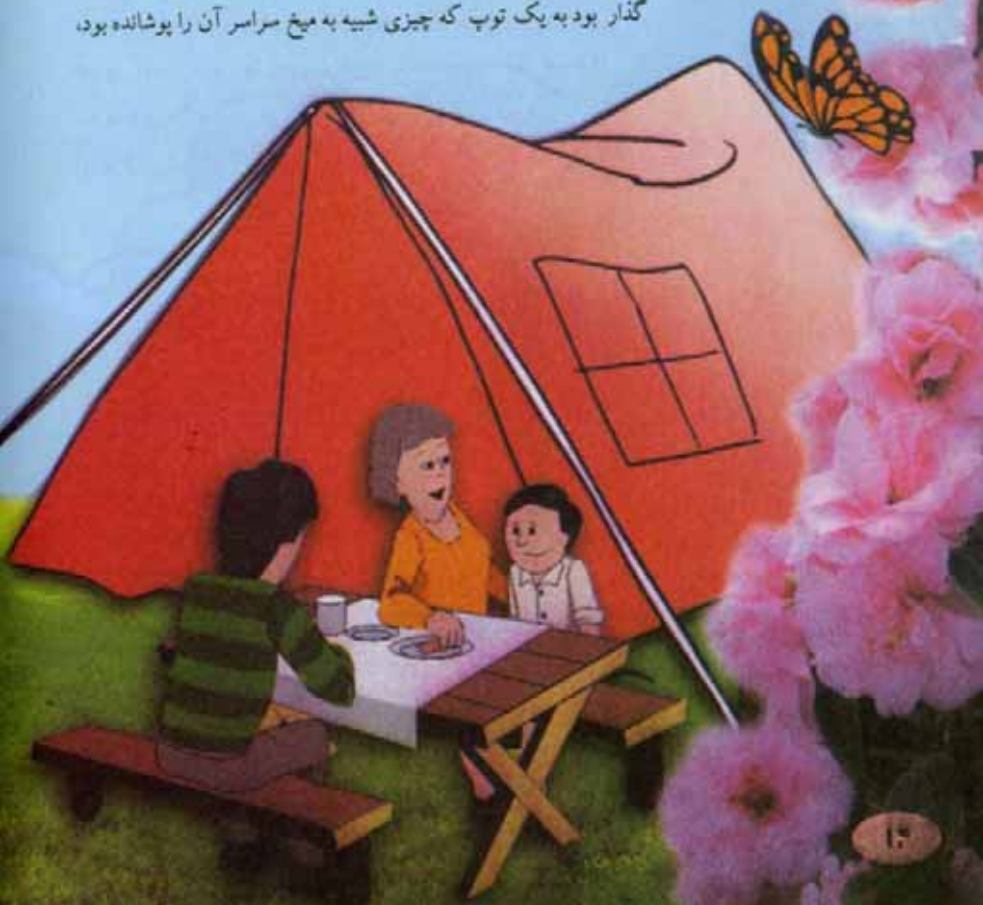
# سگ‌ها حیواناتی که حس بویایی قوی دارند

را حس می‌کند. آن‌ها به راحتی انواع بوهای معلق در هوا را شناسایی می‌کنند. سگ "بلاد هوندز" دارای چنان حس بویایی قدرتمندی است که می‌تواند رد پاهایی که هیچ اثری از آن‌ها به جای نمانده است را شناسایی و تعقیب کند. این سگ حتی می‌تواند رد پایی که مربوط به چهار روز پیش است را بشناسد و به همان نسبت آثار به جای مانده و بوی مربوط به این رد پا را تا هشتاد کیلومتر آن طرف‌تر احساس کند.



# نسرین و جوجه تیغی

نسرین درحالی که به همراه خانواده‌ی خود برای گذراندن تعطیلات آخر هفته به یکی از باغ‌های اطراف شهر رفته است از فرصت بوجود آمده استفاده کرده و سری به اطراف آن جازد. او از این که در یک چنین فضای سبزی قدم می‌زد بسیار خوش حال بود. همین طور که او مشغول گشت و گذار بود به یک توپ که چیزی شبیه به میخ سراسر آن را پوشانده بود،





برخورد کرد. بلندبلند با خودش گفت: چه خوب شد که من متوجه این چیز عجیب شدم. در غیر این صورت ممکن بود میخ‌ها به من و به ویژه پاهایم آسیب برسانند. جاندار توپ مانند، شروع به صحبت کرد و گفت: «نسرین حق با توست، من یک جوجه تیغی هستم و ممکن است که تو متوجه من نشوی و پایت مجروح شود.»

نسرین با خوش حالی فریاد کشیده و گفت: «خدای من در این جای یک جوجه تیغی وجود دارد.» او از جوجه تیغی پرسید: «چرا بدن تو از چیزی مثل میخ پوشیده شده است؟» جوجه تیغی در جواب نسرین گفت: «این میخ‌ها و پاهایم است بگویم خارهای پشت من توسط خداوند متعال به من داده شده که بهترین وسیله برای در امان ماندن من از دست دشمنانم است. هنگام احساس خطر من آن‌ها را به سمت دشمن خود پرتاب می‌کنم.» نسرین به دوست جدیدش گفت: «می‌دانم که تعدادی از حیوانات، به خواب زمستانی می‌روند، آیا تو نیز این کار را می‌کنی؟»

جوجه تیغی گفت: «من اصلاً از هوای سرد خوشم نمی‌آید. به محض سرد شدن هوا و در زمانی که هوا به زیر صفر درجه سانتی‌گراد می‌رسد من نیز همچون بسیاری از حیوانات دیگر که به خواب زمستانی می‌روند، می‌خوابم. با قدرتی که خداوند متعال به من داده است، من تمام مدت زمستان را به خواب می‌روم. در اصل این لطف خداست که من احساس می‌کنم باید در فصل هوای سرد بخوابم.»

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

و از نشانه‌های او خواب شما در شب و تلاش و کوششتان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند.  
(سوره‌ی روم - آیه‌ی ۲۳)

جوجه تیغی در ادامه گفت: «اگر تو دقت کنی این خداوند متعال است که به ما همچون سایر موجودات می‌گوید که چه زمانی وقت به دست آوردن غذا است.»  
نسرین با خود فکر کرد و به جوجه تیغی گفت: «در یکی از فیلم‌های مستند من دیدم یکی از هم‌نوعان تو مشغول جنگ با یک شیر خیلی بزرگی بود. آیا تو در آن زمان نمی‌ترسی؟»

جوجه تیغی با آرامش جواب داد: «با این خارهایی که در پشت من است که نتیجه‌ی محبت خداوند متعال به من است، من بدون هیچ ترسی با هر موجودی ولو هر چه قدر وحشتناک باشد می‌جنگم. با حمله‌ی شیر و یا هر حیوان دیگری من ابتدا پا به فرار می‌گذارم، بعد در یک جای مناسب می‌ایستم، قدری قسمت پشت





خود را بالا می آورم و بعد تیغ ها را به سمت دشمن پرتاب می کنم. اگر چنانچه شیر سعی در گرفتن من داشته باشد، باید این کار را با دهان خود انجام دهد، در آن صورت من به سمت دهان و صورت او تیغ پرتاب می کنم و آن را مجروح می کنم، به گونه ای که التیام و بهبودی جراحات ها دیر انجام می شود. بعضی اوقات، این زخم ها آن قدر شدید می شود که شیر دیگر نمی تواند شکار کند و چیزی بخورد و در نهایت از گرسنگی خواهد مرد. باید به خاطر داشته باشی که این هوش و روش جنگیدن نتیجه ی محبت خداوند متعال نسبت به جوجه تیغی هاست. اوست که این ویژگی ها را به من و سایر هم نوعان من داده است و با همین توانایی ها است که ما می توانیم به زندگی خود ادامه دهیم.»

نسرین گفت: «حق با توست، دوست خوب.» او فرصت را غنیمت دانسته و دوباره نگاهی دقیق تر به خارهای پشت جوجه تیغی انداخت.

نسرین گفت: «هر زمان که من به حیوانات مختلف نگاه می اندازم به یاد عظمت خداوند متعال افتاده و از این همه محبت تشکر می کنم.»

نسرین با خدا حافظی از جوجه تیغی و تشکر از این که چیزهای زیادی از او یاد گرفته بود سراغ خانواده ی خود برگشت.



# علی و لاک پشت

یک روز، علی مشغول خواندن داستان "خرگوش و لاک پشت" بود. او به اتفاقی که برای خرگوش افتاده بود، خندید. ولی یاد گرفت که چگونه لاک پشت با استفاده از تفکر و هوشیاری خود، توانسته بود بر خرگوش غلبه کند. در حالی که مشغول فکر کردن به این ماجرا بود، ناگهان دید که لاک پشت کتاب زنده شده و با او حرف می‌زند: «علی جان سلام، این خیلی خوب است که می‌توانی درس خوبی از ماجرای من و خرگوش یاد بگیری.»

علی از لاک پشت پرسید: «تو چند سال داری؟»

لاک پشت در جواب گفت: «من آن قدر که جوان به نظر می‌رسم، نیستم. درحقیقت چهل و پنج سال دارم. لاک پشت‌ها حدوداً شصت سال عمر می‌کنند و حتی نوعی لاک پشت به نام "تستودو" وجود دارد که حدود ۱۹۰ سال عمر می‌کند.»

علی گفت: «به نظر تو بهترین فصل سال کدام است؟»

لاک پشت جواب داد: «هوای گرم، برای زنده بودن ما، بسیار مهم است. دمای بدن ما با دمای اطراف ما تغییر می‌کند و معمولاً بین یک تا دو درجه کمتر از دمای هوای اطراف ماست. دیگر این که سرعت هضم غذای ما با گرم شدن هوای بیشتر می‌شود. خداوند، ما را طوری آفریده که می‌توانیم هوای خیلی گرم را تحمل کنیم.»





آن چه در آسمان‌ها و زمین است.  
از آن خداوند است، و خداوند بی‌نیاز  
و شایسته‌ی هرگونه ستایش است.  
(سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۴)

«ما به تمام آن چه خداوند متعال به ما داده است،  
نیاز داریم، اما خدا به همه چیز بی‌نیاز است.»  
علی پرسید: «غذای مورد علاقه‌ی تو چیست؟» لاک پشت

جواب داد: «در اصل، غذای محبوب ما، کدوی زرد است. ما با چشمان تیزمان به راحتی می‌توانیم غذای  
مورد نظرمان را پیدا کنیم. بدنیست اشاره کنیم که چشمان ما به رنگ زرد حساس است و آن زانست به سایر  
رنگ‌ها زودتر می‌بیند.» علی سؤال دیگری از لاک پشت پرسید: «آیا شما مثل بعضی از حیوانات خواب

زمستانی دارید؟» لاک پشت در جواب گفت: «با سرد شدن  
هوا، با مشکل پیدا کردن غذا روبه‌رو می‌شویم و فعالیت بدن  
ما کمتر می‌شود و ما برای زنده ماندن، به خواب نسبتاً طولانی  
زمستانی می‌رویم و ضربان قلب و هم چنین نفس کشیدن ما  
به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. باید بگویم که ما تقریباً از ماه  
آبان تا اواخر اسفند در خواب زمستانی هستیم. شرایط جسمانی  
ما نشانه‌ی محبت خداوند به ماست و اگر این توجه نسبت به ما  
نبود، در زمستان از بین می‌رفتیم. خداوند متعال با به‌وجود آوردن  
فرصت خواب زمستانی برای لاک پشت‌ها، باعث شده که نسل ما  
سال‌های سال ادامه‌ی زندگی دهد.»

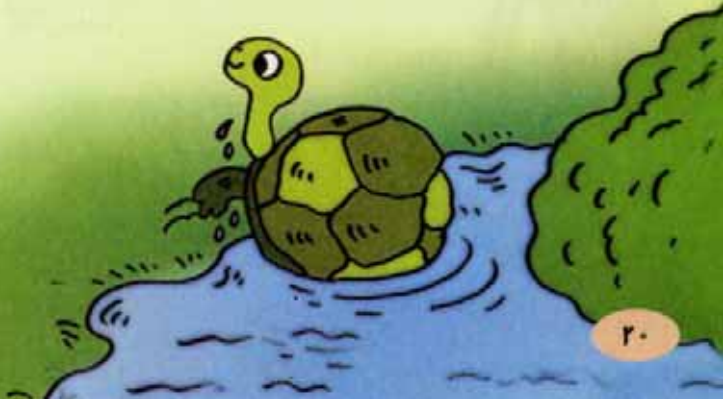


علی گفت: «من می دانم که شما لاک پشت ها در روی زمین و جاهای خشک زندگی می کنید و البته تعدادی از شما نیز به لاک پشت های آبی معروف هستید و در میان آب ها زندگی می کنید. می خواهم در این زمینه برایم صحبت کنی.»

لاک پشت لبخندی زد و گفت:

حق با نوست علی. لاک پشت ها به دو دسته ی کلی تقسیم می شوند: لاک پشت های آبی و لاک پشت هایی که در خشکی زندگی می کنند. برای مثال باید بگویم که خود من زندگی در خشکی را ترجیح می دهم. منظور من از خشکی شامل زمین های مرطوب، خاک های نرم و مزارع پرورش انگور است. گروه دیگر لاک پشت ها، نظیر آن چه ممکن است تو در آکواریوم خانه داشته باشی، در دریاچه ها و حاشیه های رودخانه ها و نظایر آن ها زندگی می کنند. لاک پشت های دریایی در آب های گرم زندگی می کنند و فقط برای تخم گذاشتن به خشکی ها می آیند. اجازه بده موضوعی را درباره ی نوع خاصی از لاک پشت ها به نام کاریتا بگویم:

لاک پشت های کاریتا برای تخم گذاشتن به سواحل و مناطق گرم می روند. براساس آن چه خداوند متعال برای لاک پشت ها مشخص کرده بچه لاک پشت ها بلافاصله پس از خارج شدن از تخم، به سمت دریا، یعنی همان جایی که ادامه ی زندگی خود را در آن جا خواهند گذراند، حرکت می کنند. اما سؤال این است که این بچه لاک پشت ها از کجا جهت و راه مورد نظر را پیدا کرده و به آن سمت حرکت می کنند؟ این موضوع چیزی جز محبت خداوند متعال نسبت به آن ها نیست.





علی گفت: «تو درست می گویی،  
هر کسی که قدری فکر کند قطعاً به این نتیجه می رسد  
که دنیا پر از شگفتی است. ما باید همواره به خاطر بسپاریم که  
تو، من، سایر حیوانات و جانوران و گیاهان و خلاصه همه و همه  
چیز، نشانه هایی از وجود خداوند متعال هستیم.»  
از صحبت کردن با تو بسیار خوش حال شدم. به خاطر این  
همه اطلاعات از تو متشکرم. خدا حافظ.»  
لاک پشت گفت: «خدا حافظ پسر باهوش.»



# جمال و پنگوئن

جمال قبل از آماده شدن برای خواب با پدرش فیلم مستندی را از تلویزیون نگاه کرده بود. تمام فیلم، درباره‌ی زندگی حیوانات بود و جمال از این که حیوانات حتی در شرایط بسیار سخت طبیعت می‌توانند زندگی کنند، تعجب کرده بود. قبل از این که او به رخت خواب برود به آن چه دیده بود خیلی فکر کرد.

او تصور کرد که در کنار حیوانات و در همان محیط طبیعی آن‌ها قرار دارد. او خود را در سرزمینی یافت که به‌طور کامل پوشیده از برف و یخ است. با تعجب نگاهی به اطراف خود انداخت. ناگهان صدایی

شنید که به او گفت: «سلام جمال.»

جمال پرسید: «تو کی هستی؟»

جواب شنید که: «من یک پنگوئن هستم.»

این حیوان نقش مخصوصی بر تن داشت.

جمال به یاد آورد که یک بخش از فیلم مستندی

که با پدرش دیده بود درباره‌ی پنگوئن‌ها بود.



پنگوئن ادامه داد و گفت: «این جا قطب جنوب است و دمای هوای این جا تا چندین درجه زیر صفر کاهش پیدا می‌کند. این هوا برای بسیاری از حیوانات کشنده است. اما ما پنگوئن‌ها بدون هیچ مشکلی در این جا زندگی می‌کنیم و این به خاطر ویژگی‌های مخصوصی است که خداوند متعال به ما داده است. لایه‌ی نسبتاً ضخیم چربی زیر پوست ما موجب می‌شود سرما ما را همچون سایر حیوانات آزار ندهد. ما با شروع فصل زمستان مکان زندگی خود را تغییر می‌دهیم.»

جمال گفت: «منظور تو این است که شما مهاجرت می‌کنید. چه ویژگی‌های دیگری در تو هست که من نمی‌دانم؟ برای مثال در فیلم مستند گفته شد تا تبدیل شدن تخم‌های شما به جوجه‌ی کامل، شما از تخم‌ها حمایت و نگاه‌داری می‌کنید، اگر ممکن است در این باره برایم توضیح بده.»



پنگوئن با خنده گفت: «البته برخلاف بسیاری از گونه‌های دیگر حیوانات، پنگوئن نر روی تخم‌ها می‌نشیند و تا تبدیل تخم‌ها به جوجه، از آن‌ها نگهداری می‌کند. به عبارت ساده‌تر در این هوای سرد پنگوئن‌های نر شصت و پنج روز بدون این که از جای خود حرکت کنند، روی تخم‌ها می‌نشینند. در این مدت پنگوئن مادر به اطراف رفته و برای جوجه‌هایی که در آینده‌ی نزدیک به دنیا خواهند آمد، غذا فراهم می‌کند. جوجه‌ها بعد از این که به دنیا آمدند مدت یک ماه به پدر و مادر خود می‌چسبند بدون این که از آن‌ها دور شوند آن‌ها را همراهی می‌کنند. اگر جوجه‌های تازه به دنیا آمده حتی برای دو دقیقه از مادر و پدر خود جدا شوند، یخ زده و خواهند مرد.»

جمال گفت: «منظورت این است که تو باید شدیداً مراقب بچه‌ها باشی، این طور نیست؟»  
پنگوئن پاسخ داد: «همین طور است. در حقیقت خداوند متعال به ما حیوانات نحوه‌ی زندگی کردن را آموخته است. ما فقط آن چیزی را که خدا به ما یاد داده است انجام می‌دهیم.»  
جمال گفت: «من موافقم، یعنی خداوند به هر موجودی یاد داده که کجا زندگی کند و چگونه غذای خود را به دست آورد. زندگی شما پنگوئن‌ها مثال خوبی برای این اصل است.»  
پنگوئن گفت: «تو می‌توانی در زندگی شاهد مثال‌های زیادی از قدرت خداوند متعال باشی، خانواده‌ی من الان منتظر هستند و من باید سریع تر به خانه برگردم. خدا حافظ.»  
جمال ناگهان صدای زنگ ساعت را شنید، صبح شده بود. او به این نتیجه رسید که سفر کوتاه او در واقع خوابی بیش نبوده است.





## راسوهای زیبا و دم دراز

مسعود و محسن دوستان خوبی بودند که از مدت ها قبل با یکدیگر آشنا شده بودند. آن ها به نازگی کنایی دربارهی شناخت حیوانات خوانده و از آن بسیار لذت بردند. با یکدیگر می گفتند که چطور می شود بتوانند از نزدیک با حیوانات و زندگی آن ها آشنا شوند.

دری این تصمیم، آن ها با والدین خود صحبت کردند و قرار شد در یکی از روزهای تعطیلات آخر هفته سری به مناطق اطراف شهر بزنند.

آن ها در راه دربارهی حیواناتی که احتمال می دادند آن جا بیینند، با یکدیگر حرف می زدند. خانواده های آن ها پس از مدتی، سرانجام به مقصد رسیدند. مسعود و محسن اجازه گرفتند تا با هم به آن نزدیکی بروند و از نزدیک حیوانات ساکن منطقه را بیینند. خانواده ی آن ها پس از موافقت، مشغول گفت و گو با یکدیگر شدند.

مسعود و محسن پس از طی مسافتی کوتاه متوجه شدند که چیزی در میان برگ ها در حال حرکت است. مسعود به آن جا نگاهی انداخت و گفت: «محسن من فکر می کنم که این حیوان یک راسو باشد. بیان نزدیک تا با او آشنا شویم.»

راسو به زبان آمد و به این دو پسر جوان گفت: «به نظر می رسد شما می خواهید چیزهایی راجع به من و زندگی ام بدانید. من به شما خواهم گفت.»

محسن با خوش حالی گفت: «اما منتظر



حرف های تو هستیم. لطفاً بگو. مسعود گفت: «ابتدا، ما می خواهیم بدانیم که چرا دم تو تا این اندازه بلند است.»

راسوی کوچک گفت: «همان طوری که می دانید من در جنگل زندگی می کنم و ناچارم مرتباً از این طرف به آن طرف جنگل حرکت کنم. من با پنجه های سخت و محکم خود به راحتی از درختان بالا می روم. بین شاخه ها می پریم و از یکی به دیگری تاب می خورم. من و خانواده ام به راسوی خاکستری معروف هستیم. هر یک از ما به راحتی می تواند در بین شاخه های درختان حرکت کرده و تا حدود چهار متر بپرد. ما به هوا می پریم و در آن حال به نظر می رسد که در حال پرواز هستیم. در آن حال دست ها و پاهاى خود را باز کرده و آزادانه در هوا سر می خوریم. در این حالت، از دم خود برای تعادل و تغییر جهت استفاده می کنیم.» مسعود گفت: «من در کتاب ها خوانده ام که بعضی از راسوها می توانند پرواز کنند. می خواهم بدانم که آیا این نوع از راسوها هم به دم بلند احتیاج دارند؟»

راسوی کوچولو جواب داد: «بله حق با شماست، در کشور استرالیا نوعی راسو وجود دارد که می تواند پرواز کند. طول بدن آن ها بین چهل و پنج تا نود سانتی متر است. آن ها با پرش های طولانی خود می توانند به راحتی بین شاخه های درختان به حرکت در آیند. آن ها به جای بال، عضو دیگری دارند و با همین





عضومی توانند بین شاخه‌ها و درختان پرواز کنند.

این عضو در بدن آن‌ها شبیه پرندهای است که سراسر طول بدن آن‌ها را فرامی گیرد. در حقیقت راسوی پرند به یک جهش از درختی به درختی دیگر می‌تواند حدود سی متر پرواز کند. اگر این پرش‌ها پشت سر هم باشند، سرعت گرفته و گاهی این راسوها در شش مرحله پرش، حدود پانصد و سی متر می‌پرند. مسعود گفت: «سؤال من این است که آن‌ها در حین پرواز چگونه می‌توانند محل فرود بعدی را محاسبه کنند. به نظر من آن‌ها ناچارند قبل از فرود آمدن محاسبه‌ی دقیق و کاملی انجام دهند و بعد فرود آیند.» راسو با گفته‌ی مسعود موافقت کرد و ادامه داد: «تو کاملاً درست می‌گویی. هنگامی که ما می‌پریم، هدف ما در اصل شاخه‌های نازک درختان است و باید از قبل محاسبه‌ای دقیق داشته باشیم تا در جای مناسب فرود آییم. ما برای این منظور از پاها و چشم‌مانمان که بسیار تیزبین هستند، بهره می‌بریم. با چشم محاسبه کرده و بعد توسط پاها، پنجه‌ها و دم خود فاصله را تنظیم و دقیقاً در جای مورد نظر فرود می‌آییم. باید در نظر داشت که تمام این توانایی‌ها و قدرت ما در نتیجه‌ی محبت خداوند متعال به ماست. در غیر این صورت ما نمی‌توانستیم طول درختان و فاصله‌ی آن‌ها را با یکدیگر اندازه گرفته و درست در جایی که می‌خواهیم فرود آییم.»

محسن پرسید: «آیا دم شما فایده‌ی دیگری نیز دارد؟»


مسعود هم گفت: «زمانی من یک فیلم مستند دیدم. در آن فیلم گفته شد: حیوانات گرم‌و‌دمای بدن خود را در صورت تیزیدن و حرکت نکردن از دست می‌دهند.»

آن‌ها در هوای سرد به ویژه دوران یخبندان و مخصوصاً زمانی که در خواب هستند، ممکن است با خطر

بیخ زدن و از بین رفتن رویه‌رو شوند. اما من می‌دانم که خداوند متعال

با مهر و محبتی که نسبت به همه‌ی جانوران دارد، برای راسوها نیز





فکری کرده تا آن‌ها را از شر سرما و یخبندان نجات دهد. به همین منظور راسوها، دارای دم ضخیم و بلندی هستند که می‌توانند این دم را دور خود پیچیده و گرم شوند و از سوزی آن‌ها موقع خواب، خود را مثل یک توپ، بگرد می‌کنند. درحالی که دم خود را به دورشان می‌پیچند به راحتی می‌توانند در مقابل سرمای زیاد هوا طاقت آورده و مقاومت کنند.»

راسوی کوچک گفت: «تو کاملاً درست می‌گویی. در هوای سرد دم مانوعی پوشش برای بدن ما است. ما همچون سایر حیوانات می‌توانیم با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته باشیم. بهترین مثال برای این منظور، راسوی قرمزاست. هنگامی که آن‌ها با دشمنی روبه‌رو می‌شوند، دم خود را تکان داده و صداهای عجیب و غریب در می‌آورند.» محسن نگاهی به انواع دانه‌های گیاهانی که نزد راسو بود انداخت و گفت: «ظاهرأ تو خیلی گرسنه‌ای که این همه دانه نزد خود جمع کرده‌ای؟»

راسوی زیبا گفت: «بیدا کردن غذا در زمستان کار ساده‌ای نیست و ما باید از فرصت تابستان و هوای گرم و خوش آن استفاده کرده و برای زمستان خود آذوقه جمع آوری کنیم. با انجام این کار چنین به نظر می‌رسد که ما بسیار باهوش هستیم. زیرا ما اصلاً به فکر

جمع آوری میوه‌های فاسدشدنی نیستیم.»

مسعود گفت: «درحقیقت، خداوند

بزرگ است که به موجودات زنده نحوه‌ی

نگهداری و مراقبت از غذای خود را

می‌آموزد. این اوست که غذای مناسبی را برای

هریک از موجودات زنده به‌طور جداگانه فراهم می‌آورد.»



قرآن کریم در زمینه‌ی مهر و محبت و بزرگی خداوند متعال این گونه می‌فرماید:

چه بسا جنبه‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می‌دهد و او شنوا و داناست.

(سوره‌ی عنکبوت - آیه‌ی ۶۰)

راسو کوچولو در ادامه گفت: «خداوند متعال به هر یک از موجودات، شرایط بدنی مناسب زندگی برای آن محیط را داده است. تنها پیدا کردن غذا برای ما مهم نیست، بلکه نکته‌ی مهم این است که ما بتوانیم غذای خود را به صورتی مناسب پنهان کرده و آن را از شتر دشمنان خود و سایر جانوران مزاحم نجات دهیم. جالب تر این که مادانه‌ها و غذاها را در جایی قرار می‌دهیم که در زمستان و در هوای سرد یخبندان به راحتی آن‌ها را پیدا کنیم. ما این کار را با حس بویایی قوی خود که نتیجه‌ی محبت خدای بزرگ به ماست، انجام می‌دهیم. با حس بویایی خود می‌توانیم دانه‌هایی را که قبلاً در جایی قرار داده و الان بیش از سی سانتی متر برف روی آن‌هاست پیدا کنیم. ضمناً جالب این است که ما برای پنهان کردن غذای خود از بیش از یک جا، استفاده می‌کنیم و آن را در جاهای مختلفی قرار می‌دهیم. البته بعضی اوقات ما، جای آن‌ها را فراموش می‌کنیم. که به نظر می‌رسد در این کار نیز حکمتی از سوی خداوند متعال قرار داده شده است زیرا بعدها در همان جایی که دانه قرار گرفته است، درختی تنومند رشد خواهد کرد.»

مسعود با خود فکر می‌کرد که بسیاری از انواع دانه‌ها دارای پوسته‌ی سخت و محکم هستند و ما برای شکستن آن‌ها معمولاً از ابزارهای متفاوتی استفاده می‌کنیم.



«سؤال من این است که شما راسوهای کوچک چگونه می‌توانید آن‌ها را به راحتی بشکنید و از آن‌ها استفاده کنید؟»

راسوی کوچک گفت: «دندان‌های تیز و سخت ما از دندان‌های شما انسان‌ها بسیار مقاوم‌تر می‌باشند. دندان‌های جلوی ما که بسیار سخت هستند به ما این امکان را می‌دهند که انواع دانه‌های سخت را در هم بشکنیم. با استفاده از چنین دندان‌هایی، هیچ دانه‌ی نیست که ما نتوانیم آن را بشکنیم.»  
مسعود گفت: «آیا شکن چیزهای سخت به دندان‌های شما آسیب نمی‌رساند؟»  
راسو در جواب گفت: «تو در این جا مانند بسیاری از جاهای دیگر می‌توانی به هماهنگی ایجاد شده توسط خداوند متعال و هنر او دقت کنی. چنان‌چه دندان‌های ما بشکنند و یا پوسیده شوند، بعد از مدتی دندان‌های جدیدی خواهیم داشت. خداوند متعال به ما و همه‌ی گونه‌ها و انواع حیواناتی که از دندان‌های خود به این صورت بهره می‌برند، توانایی رشد مجدد دندان‌ها را بخشیده است.»  
محسن گفت: «خداوند متعال در قرآن کریم به ما در خصوص زیبایی و کمال موجودات زنده می‌فرماید:»

و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین پراکنده ساخته  
نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.  
(سوره‌ی جاثیه - آیه‌ی ۴)

مسعود گفت: «من موافقم و باید بگویم که خداوند متعال نسبت به همه‌ی موجودات در هر لحظه آگاهی و اشراف دارد. ما باید از او به خاطر تمام محبت‌هایی که به ما داشته است سپاس گزار باشیم و او را عبادت کرده و فقط از او نیازهای خود را بخواهیم، چرا که او بخشنده و مهربان است.»  
محسن گفت: «بله حق با توست. به نظر می‌رسد دیر شده است بیا برگردیم. از راسوی کوچک نیز به خاطر این همه مطالب خوب تشکر می‌کنیم.»  
راسوی کوچک به آن‌ها گفت: «خدا حافظ دوستان کوچک من.»



# خرگوش، دوست کوچک علی

علی به همراه خانواده برای گذراندن تعطیلی روز جمعه به اطراف شهر رفتند. مادر علی از قبل غذا و سایر وسایل مورد احتیاج را آماده کرده بود. از آن جایی که علی به خوردن هویج علاقه‌ی زیادی داشت، مادر او مقداری هویج با خود آورده بود. بعد از رسیدن به مقصد، علی قدم زنان سری به اطراف زد و در زیر سایه‌ی درختی نشست. او ضمن







خواندن کتاب، هویج هم می خورد، او دید که خرگوشی به او نزدیک می شود. علی برای این که حیوان کوچک را ترساند و فراری ندهد به آرامی از جای خود برخاست. او به حیوان گفت: «تو باید گرسنه باشی، این طور نیست؟»  
خرگوش در جواب گفت: «بله همین طور است. من هویج دوست دارم. اگر قدری به من بدهی متشکر خواهم شد.»

علی رو به خرگوش کرد و گفت: «بیا جلو تا ضمن خوردن هویج، باهم حرف بزنیم. موضوعات زیادی هست که من می خواهم با تو در میان بگذارم.» در این موقع خرگوش شروع به حرف زدن کرد و گفت: «محل زندگی ما خرگوش ها در زیر زمین است. یعنی مادر مکانی زندگی می کنیم که خود آن را حفر کرده ایم. از طرفی به هویج علاقه داریم. هویج گیاهی است که در زیر زمین می روید و همواره بین لانه ی ما و محل کاشت هویج وجه تشابهی وجود دارد. ما به راحتی به آن ها دسترسی داریم. هویج بهترین غذای مورد علاقه ی ماست و خداوند متعال شرایط را برای ما به گونه ای فراهم کرده است که همواره در اطراف ما هویج وجود داشته باشد. به عبارت ساده تر، ما برای یافتن هویج اصلاً به مشکل بر نمی خوریم. چرا که محبت خداوند متعال همواره شامل حال ماست. شاید بتوان از حضور ما در کنار مزارع هویج به عنوان یکی از هنرهای خداوند یاد کرد.» علی با خود فکر کرد و به این نتیجه رسید که چگونه خداوند متعال نسبت به جانوران محبت داشته و هر چیزی را در جای خود آفریده است. او در این ضمن پرتقال را به یاد آورد که در زمستان ها آن را مصرف می کند و فکر کرد که چگونه پرتقال به گونه ای خلق شده که در قطعات مشخص تقسیم بندی شده و به راحتی قابل خوردن است. او با خود گفت اگر پرتقال این شکل را نداشت حتماً به راحتی قابل مصرف نبود. پرتقال دارای مقدار زیادی ویتامین ث بوده و این ویتامین برای بدن ما بسیار ضروری است. او از خداوند متعال به خاطر به وجود آوردن پرتقال در کنار سایر میوه ها تشکر کرد. خرگوش در ادامه گفت: «داشتن دندان های سالم برای خوردن

انواع خوراکی ها نیز محبت دیگر خداوند نسبت به ماست. خداوند به خرگوش ها دندان های تیزی برای خوردن و جویدن هویج داده است.» علی گفت:  
«خرگوش زیبا، می خواهم بدانم که تو چه توانایی های دیگری داری؟ قدری راجع به آن ها برام حرف بزن.»



بی‌شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های (فراوانی) برای  
عوضان وجود دارد؛ و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی  
که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته نشانه‌هایی است  
برای جمعیتی که اهل یقینند.

(سوره‌ی جاثیه - آیات ۴، ۳)

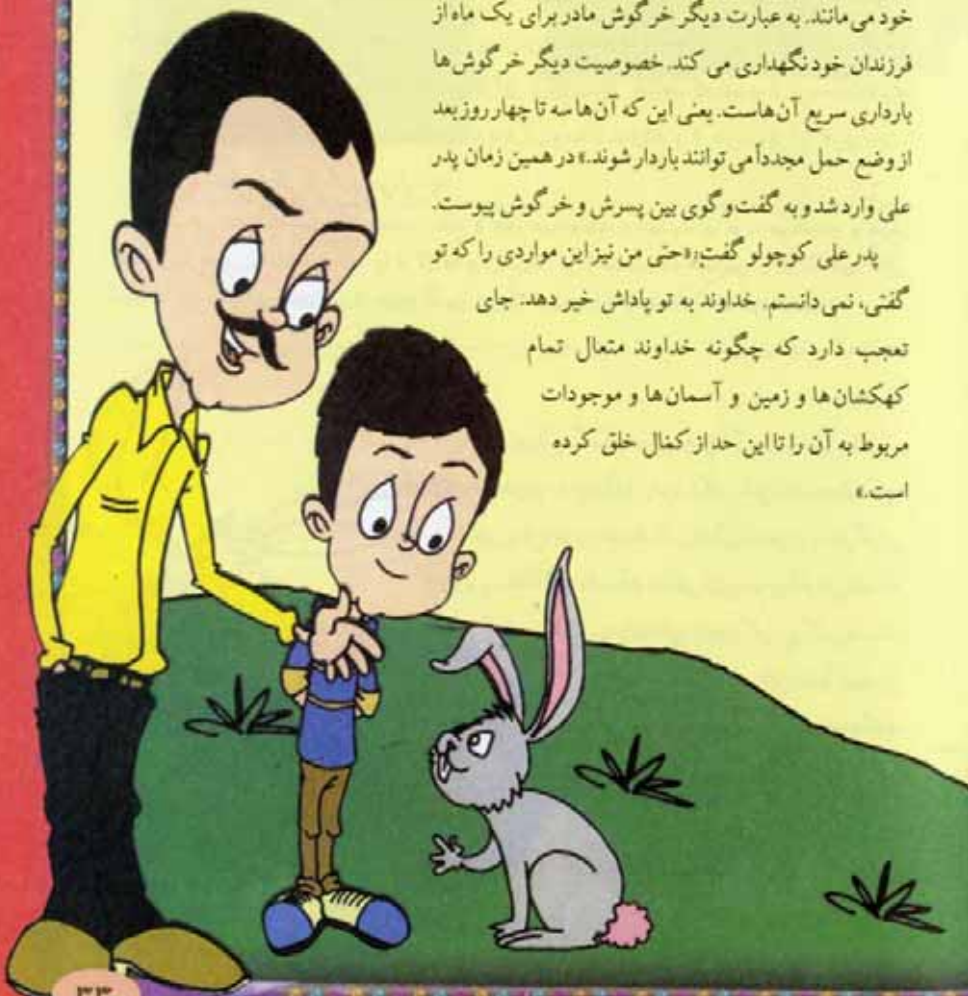
او گفت: «همه داستان تو و لاک پشت را می‌دانند. تو یک حیوان دونده هستی، این طور نیست؟»  
خرگوش گفت: «بله، پاهای عقبی من نسبت به پاهای جلویی قدری بلندتر بوده و به همین دلیل من  
می‌توانم خیلی سریع بدوم. در اصل سرعت من بین شصت تا هفتاد کیلومتر در ساعت است و بعضی اوقات  
نیز می‌توانم پرشی به طول شش متر داشته باشم.»

علی گفت: «تو چگونه می‌توانی لانه‌ی خودت را پیدا کنی؟ یعنی این که ممکن است در همین حال  
که من و تو باهم در حال گفت و گو هستیم خرگوشی دیگر به آن جا رفته و در لانه‌ی تو ساکن شود؟»  
دوست کوچک او توضیح داد و گفت: «بعضی از حیوانات محل زندگی خود را بوی خاصی مشخص  
می‌کنند. برای مثال بدن نیست به آهوها اشاره کنم که دارای غده‌ای در زیر شکم خود بوده و بایوی خوش  
آن محیط زندگی خود را کاملاً مشخص و معلوم می‌سازند. ما نیز دارای غده‌هایی در زیر آرواره‌های خود  
هستیم و محل زندگی خود را بوی خاص این غده‌ها مشخص و معلوم می‌کنیم. با توجه به آن چه که گفتم  
خرگوش دیگری داخل لانه‌ی ما نشده و ما به‌طور مشخص صاحب لانه‌ی خود خواهیم بود. البته باید در  
نظر داشته باشید که این عمل مربوط به توانایی خود ما نیست، بلکه در نتیجه‌ی محبت خداوند متعال نسبت  
به ما می‌باشد.»

علی از خرگوش کوچولو پرسید: «آیا تو خواهر و یا برادری هم داری؟»  
دوست کوچک علی گفت: «ما خرگوش ها خیلی سریع تولید مثل کرده و زیاد می شویم. طول دوران  
بارداری مادر ما بین بیست و هشت تا سی و سه روز است. و در زمان کوتاهی بچه خرگوش های زیادی  
به دنیا می آیند.

برای مثال، خود من دارای پانزده برادر و خواهر می باشم... این بچه ها برای حدوداً یک ماه نزد مادر  
خود می مانند. به عبارت دیگر خرگوش مادر برای یک ماه از  
فرزندان خود نگهداری می کند. خصوصیت دیگر خرگوش ها  
بارداری سریع آن هاست. یعنی این که آن ها سه تا چهار روز بعد  
از وضع حمل مجدداً می توانند باردار شوند. در همین زمان پدر  
علی وارد شد و به گفت و گوی بین پسرش و خرگوش پیوست.  
پدر علی کوچولو گفت: «حتی من نیز این مواردی را که تو  
گفتی، نمی دانستم. خداوند به تو پاداش خیر دهد. جای

تعجب دارد که چگونه خداوند متعال تمام  
کھکشان ها و زمین و آسمان ها و موجودات  
مربوط به آن را تا این حد از کمال خلق کرده  
است.»



خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(آری) این است خداوند، پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست، آفریدگار همه چیز است، او را بپرستید و او نگهدارنده و مدبّر تمامی موجودات است.

(سوره انعام - آیه ۱۰۲)

در حقیقت او همه گونه مهر و محبت روا داشته و ما را از نعمت‌های زیادی بهره‌مند ساخته است و لذا باید سپاس گزار او باشیم و از این همه نعمت بر روی زمین بهره برده و آخرت خویش را در نظر داشته و آن را نیز بسازیم. باید توجه کرد که خداوند در قرآن کریم از ما می‌خواهد که فقط به او توجه داشته و او را بپرستیم. بهترین تشکر از این همه نعمت، توجه به قرآن و مطابقت رفتار و کردار ما با قرآن کریم است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند؛ و هرگز بغاوت زبوره‌های زیبا چشمان خود را از آن‌ها بر نمی‌گیرند؛ و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساخته اطاعت مکن، همانا که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراتی است.

(سوره کهف - آیه ۲۸)

پدرش گفت: «علی جان اگر تو به‌طور عادی و ظاهری به اطراف خود نگاه کنی چیز مشخصی نمی‌بینی، جز چند درخت، پرندهای که می‌پرد، خرگوش کوچولو و... اما اگر به ذات آن‌ها فکر کنی متوجه خواهی شد که همه برگرفته از خواست و توانایی پروردگار بزرگ بوده و لذا ما باید شکر گزار این همه نعمت باشیم. این فقط نتیجه‌ی طراحی بسیار عالی و رحمت خداوند بزرگ است. و گرنه خرگوش چگونه می‌توانست این همه توانمندی را یک‌جا داشته باشد.»

علی به پدرش گفت: «حق باشماست پدر جان. اگر خداوند





متعال در هنگام خلقت ما، به ما این توانایی ها را نمی داد، هیچ کدام از ما نمی توانستیم صاحب این همه توانایی شویم.»

پدر علی اضافه کرد و گفت: «به نظر من آمدن به این گردش برای ما برکات زیادی به همراه داشت. ابتدا تو قصد نداشتی که با ما به این سفریایی، اما به نظر می رسد که بعداً نظرت کاملاً عوض شده باشد.»

علی گفت: «حق با شماست پدر، گفت و گوی بین من و خرگوش به من کمک کرد تا با دنیای خرگوش ها آشنا شوم و از زاویه‌ی دیگری به عظمت خداوند متعال نگاه کنم.»

علی در ادامه به خرگوش گفت: «من باید به همراه پدرم برگردم. از گفت و گوی با تو لذت بردم. اگر هویج بیش تری به همراه داشته باشیم

حتماً برایت می آورم. فعلاً خدا حافظ.»

خرگوش کوچولو نیز از علی خداحافظی کرد.





## ماجرای مسعود و بچه گربه

این مرتبه وقتی مسعود از مدرسه به خانه برگشت، تعجب کرد. پدر مسعود برای پسرش یک بچه گربه آورده بود. مسعود از آن پس می توانست پس از اتمام تکالیف مدرسه‌ی خود سراغ بچه گربه رفته و مدت‌ها با او بازی کند. یکی از آن شب‌ها، هنگامی که مسعود در رخت‌خواب بود، متوجه شد که بچه گربه اتاق خواب را ترک کرده و در تاریکی اتاق نشیمن دنبال چیزی می‌گردد. به نظر می‌رسید او دنبال ظرف شیر خود بود. مسعود با تعجب از گربه کوچولو پرسید: «چطور به این راحتی توانستی ظرف شیر خود را پیدا کنی؟»

گربه کوچولو در جواب گفت: «ما برای یافتن چیزها در تاریکی توانایی داریم. به عبارتی دیگر ما به نور زیادی برای پیدا کردن چیزی در تاریکی احتیاج نداریم. بین چشم‌های ما و چشم‌های انسان‌ها تفاوت زیادی وجود دارد.»

مردمک چشم ما برخلاف بسیاری از جانوران در تاریکی تا حد بسیار زیادی بزرگ می‌شود و ما گربه‌ها برخلاف شما انسان‌ها یک لایه‌ی اضافی در چشم خود داریم. این لایه، نزدیک شبکیه بوده و دوباره نور را



برمی گرداند و نور فرصت پیدا می کند تا دو مرتبه از شبکه‌ی چشم ما عبور کند.

(موسی) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان آن دو است

می‌باشد، اگر شما عقل و اندیشه‌ی خود را به کار می‌گرفتید.»

(سوره‌ی شوری - آیه‌ی ۲۸)

این به معنای آن است که ما قدرت داریم در تاریکی بهتر از دیگران ببینیم و به همین دلیل هم هست که چشمان ما گریه‌ها در تاریکی می‌درخشد. خداوند متعال به ما محبت داشته و تمام آنچه را که بتواند زندگی ما را راحت‌تر سازد، در اختیار ما قرار داده است. خداوند متعال ما گریه‌ها و سایر جانوران را براساس منطقی درست خلق کرده است.»

مسعود برای یک لحظه تأمل کرد و بعد گفت: «ما

می‌دانیم که اگر شما گریه‌ها از بلندی به سمت

زمین رها شوید، باز با همان چهار دست و

پای خود فرود خواهید آمد. سؤال من

این است که این حرکت چگونه انجام

می‌گیرد؟»



گریه کوچولو گفت: «حق باتوست. ما گریه‌ها علاقه داریم همیشه از درخت‌های بلند بالا برویم. خداوند

متعال به ما محبت داشته و برای ما شرایطی فراهم آورده که هنگام

سقوط از بلندی همچنان سالم می‌مانیم. مادر هنگام پرت شدن

از بلندی برای تعادل از دم خود استفاده می‌کنیم و با تنظیم

جاذبه‌ی زمین در بدن خود به راحتی و با چهار دست و

پا بر زمین فرود می‌آیم.»

مسهود به آرامی گریه کوچولو را از زمین

برداشت و آن را روی پای خود گرفت.

از آن به بعد بود که هرگاه مسعود گریه‌ای

می‌بیند بی‌اختیار به یاد عظمت و بزرگی خداوند

مهربان افتاده و او را شکر می‌کند. البته عشق و محبت

مسهود نسبت به این جانور زیبا نیز بیش‌تر از قبل شده

است. گریه نیز نشان داد که مسعود را بسیار دوست

دارد و به او علاقه‌مند است.

آیا ندیدی که

خداوند آنچه را در زمین

است، مسخر شما کرد؛ و (نیز)

کشتی‌هایی را که به فرمان او روی

اقیانوس‌ها حرکت می‌کنند، و آسمان

کرات و سنگ‌های آسمانی را نگه

می‌دارد، تا جز به فرمان او بر زمین فرو

نیفتند؟! خداوند نسبت به مردم رحیم

و مهربان است.

(سوره‌ی حج - آیه‌ی ۶۵)





